

■ هگل به افق ایران

طی روزهای گذشته، در نشست‌های تخصصی و همایش‌های علمی و فرهنگی، با حضور اساتید برجسته و صاحب‌نظران ایرانی و خارجی، به بحث و تبادل نظر در مورد تفکر هگل و فلسفه او پرداخته شد.

■ آمار کسب‌وکار فررتن

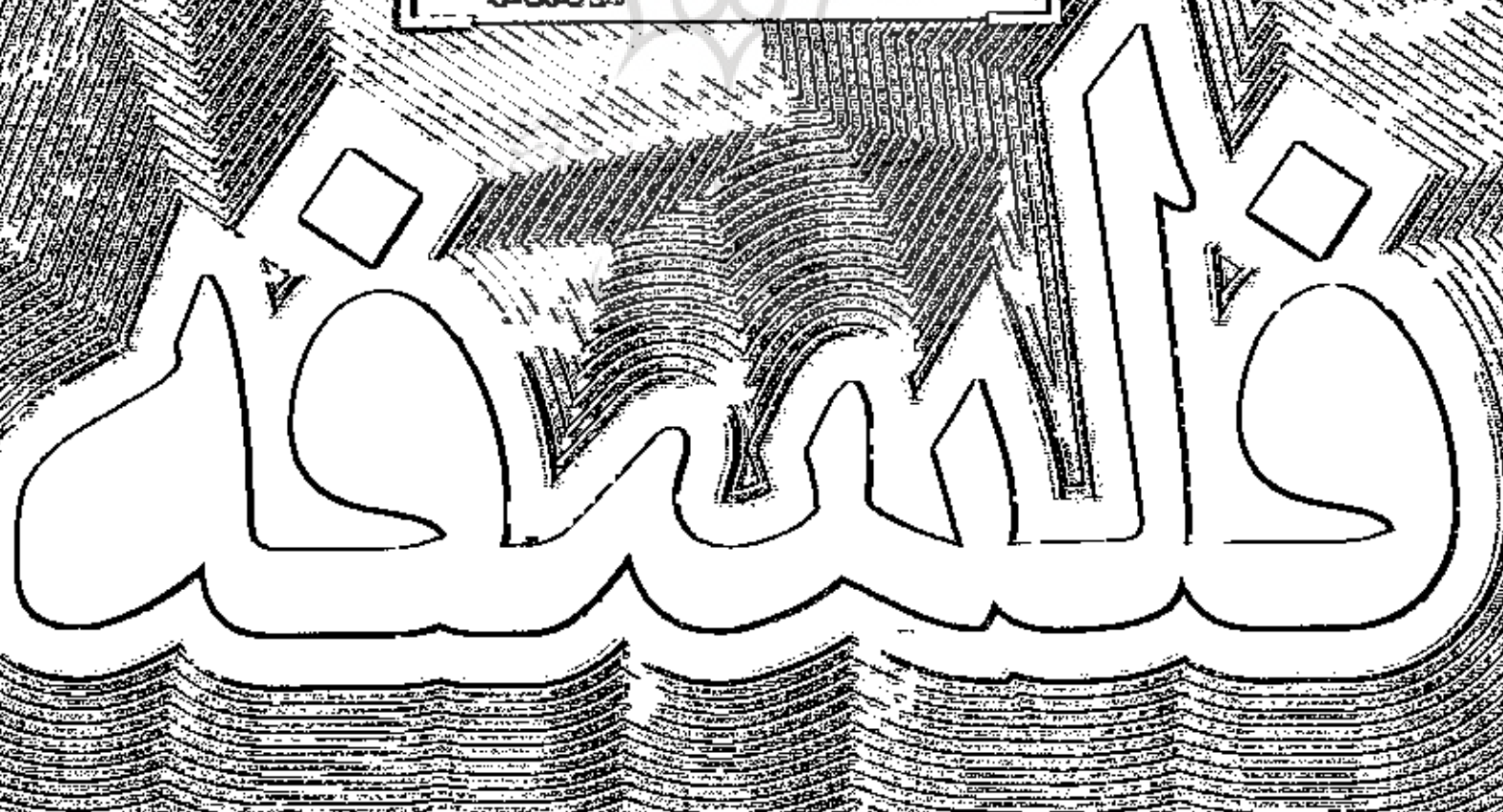
بر اساس آمارهای رسمی، در سال گذشته، تعداد کسب‌وکارهای فررتن در کشور به میزان قابل توجهی افزایش یافته است.

■ چین عقل

در حالی که چین به سرعت در حال توسعه است، عقل و تفکر در این کشور به عنوان یکی از پایه‌های اصلی پیشرفت شناخته می‌شود.

■ انسان آغاز می‌شود

از زمان تولد انسان، او در حال یادگیری و کشف است. این فرآیند، که به عنوان «انسان‌سازی» شناخته می‌شود، یکی از مهم‌ترین جنبه‌های زندگی است.



ما هنوز نتوانسته ایم عقل فلسفی خودمان را از نگاه کلامی بیرون بکشیم؛
به اعتقاد مراد خانی، خوانش آراء هگل این امکان را فراهم می آورد

هگل به افق ایران

سید محمد جمالی

بی اغراق گنورگ ویلهلم فریدریش هگل، فیلسوفی است که فریب به صد سال بر حیات فلسفی جامعه ایرانی سایه انداخته است. به باور تمامی مفسران و پژوهندگان فلسفه مدرن غرب، هگل از سنت سازان و گفتمان پرآزادان اصلی فلسفه معاصر غربی است و این نکته بر هیچ کس پوشیده نیست. دکتر علی مراد خانی از جمله هگل پژوهان ایرانی است که تالیفات قابل توجهی در باب فلسفه هگل دارد. کتاب او تحت عنوان هگل و فلسفه مدرن در زمره تالیفات متقن و تاثیر گذاری است که می گوید هگل و فلسفه اش را بر بیشتر سنت های پیش از خود او بررسی کند در این گفت و گو دکتر علی مراد خانی به آشنایی ایرانیان با هگل و نفوذ فلسفه او بر جامعه فلسفی ایران پرداخته است.



جمعه عشاء از مسعود
چهارمهای ماندگاری نیست
که در حوزه فلسفه مدرن
ایروپایی و غربی آن به
پژوهان از مقام و جایگاه
پرستد بر طوطی دارا است
جهانی از خود بیگانه
جموعه مقالات است
کتاب همه فلسفی
بر لایحه کتاب کوچکی
به نام اثر غربی یکی
از هگل بر این چهاره های
بکتاب اثر کنونی است
به صورت ماز کوزه با ترجمه
فردوسی از قدیمه های
ایرانی نوشته شده است.

صفویه ما ابتدایی ترین شناخت را نسبت به غرب داشتیم؛ یعنی توب و تفنگ غرب
پیدا آرام آرام با آلبسه و نشست و برخاست غربی آشنا می شویم و کم کم یا فکر غربی
انس می گیریم که این آشنایی فکری بر می گردد به دوره مشروطه که به صورت جدی
از طریق نویسندگان و روشنفکران آن دوره صورت می پذیرد و اساساً ادبیات جدیدی
وارد می شود. اگر بخواهیم تامل فکری اخیرمان را با ضرب ردیابی کنیم باید روی
این دوره انگشت بگذاریم. در این دوره آنچه اهمیت دارد به جای تامل فلسفی، عمدتاً
اگر فکری های مستعجل بوده است و اگر کسی هم توجه می کرده، سطحی بوده است.
در این میان نکته ای که مهم است و باید توجه شود این است که سلسله چندیان
این آشنایی با غرب هم خود غربی ها بوده اند؛ یعنی خود ما چندان به این امر توجه
نداشتیم و ما غرب را از طریق واسطه ها (عثمانی، روسیه و حتی مصری ها)
می شناختیم پس در واقع مسبب و پاشی این آشنایی خود غربی ها بودند. اولین بار
کتب گویینو سعی کرد این توجه فکری را ایجاد کند چون خودش ذائقه فلسفی داشته
و علاقه مند به تاریخ بوده است. وی از ۱۸۵۵ تا ۱۸۶۲ در ایران اقامت داشته و در
همین فرصت سعی کرد ایرانیان را با فلسفه جدید غربی آشنا کند و تصمیم گرفت که
«گفتار در روش» دکارت را ترجمه کند. من به قصه های پشت سر این تصمیم کاری
تدارک بلکه آنچه مهم است این است که چرا گویینو تصمیم گرفت این رساله دکارت
ترجمه شود؟ به نظر من این رساله ماقدمت عالم مدرن و تجدید است. یعنی با «گفتار

در ابتدا بهتر است که تاکید اساسی را بگذاریم بر سوبه های تاریک
روشن آشنایی ایرانیان با هگل و اینکه هگل چه کمکی می تواند در
فهم ما از سنت داشته باشد. می توان ۲ نگاه را در این باب پیش کشید: نخست
نگاه تاریخی و خطی و دوم نگاه مفهومی و محتوایی. -
دکتر مراد خانی: در بدو امر باید ببینیم سابقه آشنایی ما با هگل و سنت ایدئالیسم
آلمانی به چه زمانی می رسد و تحت چه شرایطی؟ ما اگر غرب را نسبت به تمدن خودمان
«غیر» بدانیم، مانسبت به این غیر در ۲ مرحله تاریخی قرار داریم. یعنی با این غیر آشنا
می شویم؛ مرحله یا دوره اول بازمی گردد به آشنایی ما با جهان یونانی که این آشنایی
بسیار عیون و مبارک بوده است از این جهت که راه به تاسیس سنتی برده که مستمرا
حضور داشته است؛ یعنی فلسفه اسلامی از قرایی و ملاصرت به بعد در این سنت قرار
دارند. ما در این آشنایی با غرب کلاماً مرفق بودیم؛ چرا که میراث یونانی در این آگاهی
ایرانی - اسلامی جذب شد که همراه با نوعی نشاط فرهنگی بوده است.
این سنت تا دوره صفویه (یعنی دوره ملاصرت) ادامه دارد. آشنایی دوم ما با غرب
باز می گردد به دوره صفویه این آشنایی محل بحث است و ما امروزه در گرش هستیم.
اگر غرب را رشتنای بدانیم که دوره های تاریخی (بر حسب نظر هگل) دارد، ما با
غرب یونان و قرون وسطی مشکلی نداریم؛ مساله ما امروزه غرب جدید و به عبارتی
«مدرنیته» است. این دوره از تامل ما با غرب لایه های مختلفی داشته است. در دوره



به روش تفکر فردی صورت آید. نولوز یک به خود می‌گسرد. گوینو ذکر می‌کند که پس از ترجمه گفتار در روش رساله مذکور را تقدیم ارباب کلام و فلسفه ایران می‌کند اما آنها چندان روی خوش نشان نمی‌دهند و اعتنائی نمی‌کنند. آنها مشتاق بودند تا درباره هگل و اسپینوزا بدانند. اینجا اولین بار است که نام هگل از زبان گوینو و نیز لعل فلسفه ایران در کنار نام اسپینوزا شنیده می‌شود. این دوره که چندمالی به ۱۳۰۸ شمسی منتهی است اتفاق عجیبی می‌افتد. گوینو خودش هگل را درست نمی‌شناخت و حدس می‌زند که در آن دوره در فرانسه نیز هگل آرام آرام وارد محیط فکری فرانسوی می‌شد. در آن زمان، شخصی به نام هیولیت (که البته با ژان هیولیت - هگل شناس معاصر فرانسوی - تفاوت دارد) فراتی از آثار هگل را نقل می‌کند که البته به دلایلی نمی‌توان نعلش را ترجمه گذاشت چون چندان پاکیزه و منقح نبود. به هر روی گوینو تفکر هگل را نمی‌شناخت چرا که درباره هگل و اسپینوزا می‌گوید که آنها تفکر اسپانیایی دارند و قائل به وحدت وجودند و - و تمایل ایرانی‌ها نیز به همین دلیل است - برخلاف هگل که ملامت غرب محور است و مرکز عالم و تاریخ را غرب می‌داند و بقیه را حواشی می‌داند. در سال ۱۳۰۲ در مقاله‌ای از حسن تقی‌زاده نام هگل تکرار می‌شود و معادلی که تقی‌زاده برای ایضالیست‌ها انتخاب می‌کند، «فکر یون» است. همچنین وی اذعان می‌کند که نخله‌هایی چون افراد یون (اندیوید و نالیست‌ها) فرد گرایی، تیوتیون (پوزیتیویست‌ها)، بدبینان (شوپنهاور و نیچه) و خوشبینان (روسو و ولتر) در غرب مطالعه می‌شوند. در واقع محمدعلی فروغی که «حسیر حکمت در اروپا» را می‌نویسد، هگل را مشروحاً مورد مطالعه قرار می‌دهد. فروغی از ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۰ سه مجلد کتابش را آماده و منتشر می‌کند. البته سوء تفاهاتی نیز در کار فروغی وجود دارد. مخصوصاً راجع به نخله ایضالیسم. فی‌المثل وقتی فروغی درباره فلسفه فیخته حرف می‌زند فلسفه وی را عرفانی یا انشائی یا وحدت وجودی می‌داند که هر کس با فلسفه فیخته آشنا باشد، می‌داند که حرف فروغی درست نیست.

به ولی به هر صورت همین که فروغی خود را در مقام تفکر در باب فلسفه غربی قرار می‌دهد، امری قابل توجه است. گرچه سوء تفسیرهایی هم از برخی نخله‌ها یا فیلسوفان به دست داده است.

دکتر مراد خانی: البته دکتر کریم مجتهدی در مقاله‌ای، منابع فروغی را برای مطالعه فلسفه غرب و همین کتاب «حسیر حکمت» معرفی کرده است اما بعله گفته شما درست است چون فروغی بسیار جدی وارد این حوزه شده است.

به البته باید اعتراف کرد که فروغی یک زبان فلسفی مدرن را وارد حوزه زبان فارسی کرد؛ چرا که او تئوروس زبده و زبردستی بوده است. فکر می‌کنم این زاویه را هم باید در نظر گرفت.

دکتر مراد خانی: کتاب فروغی با تمام برجستگی‌ها و قوت‌هایش، یک مشکل بزرگ دارد. همان طور که شما فرمودید، فروغی دستی لوی در حوزه ادبیات و نثرنویسی داشته است و اساساً سنت ماآشنایی دانشه اما او در معرفی و تفسیر فلسفه جدید غربی دقیقاً از حوزه سنت با فراتر نمی‌گذارد یعنی اگر مادر سنت خودمان، فلسفه را تحویل به الهیات یا کلام می‌کنیم یا تقلیب می‌دهیم، فروغی هم همین کار را می‌کند. او دقیقاً به دقایق و ظرایف متافیزیکی نخله‌های فلسفی و آرای فیلسوفان غرب توجه کرد تا حوزه‌های مهمی مثل عقل عملی، به همین دلیل آشنایی ما با حوزه عقل عملی غربی همچنان مبهم و لاینحل مانده است و آن همه به خاطر توجه مفرط به از کزن متافیزیکی رویکردهای فلسفی بوده است. شرایط تاریخی و اجتماعی ظهور فلسفه ماآسنفله مور دوچه قرار نگرفته است. آفت بزرگی که حسیر حکمت» وارد حوزه چهار فلسفی ایران کرد این بود که بیش از آنکه متوجه دلست‌فول پرسش‌ها باشد، توجهش معطوف به پاسخ‌دهیست. در واقع تحقیق در ملزومات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی منظومه‌های فلسفی بسیار مهم است تا وقتی که دست از این ملزومات برداریم، عملاتنها دلخوش به پاسخ‌هایم و این به زعم من نکته بسیار مهم و کلیدی‌ای است.

هگل جوان



اثر می خواند، با آواز آتش
هگل چون آتشش بود
کتابی از کوزر گو کاج با
صوان هگل چون در
این بار مشرب به خوبی
و آشنایی خواهد کرد
هر کجا که بر سر راه هگل
بسترهای شکل گیری
فلسفه هگل را که
مسیر و مقاصد هگل
در نظر او شده است
به خوبی روشن
می کند این کتاب را همین
حکمی ترجمه و نشر
چون که مستحق گردانست



۴. حرف شما کاملاً صحیح است. ببینید، فروغی به واقع فلسفه را به نوعی به الهیات و کلام تحویل کرد اما او در واقع با کتابش، یک نثر فلسفی مدرن را بنیان نهاد که مبنایش یک بیاتنگوی جدید و ویژه برای فلسفه ورزی مدرن بود.

دکتر مرادخانی: با تمام این اوصاف، کتاب فروغی هنوز در دسترس ترین منبعی است که درباره فلسفه غرب می توان به آن ارجاع داد. بعد از فروغی ما دیگر متن قابل توجهی نداریم تا آنکه در ۱۳۲۲ در مجله ای، مقاله ای تحت عنوان «هگل و کانت» به قلم هدایت مخبر السلطنه به چاپ می رسد. بعد از این مقاله کوتاه، منبع آشنایی ما با هگل از طریق حزب توده است، چرا که هگل، زرادخانه فکری و بنیادین مارکس بوده است و بنابر این، به هگل توجه می شود، منتها با اغراض سیاسی. در دهه ۴۰، اولین آشنایی جدی ما با هگل با کتاب والتر لستون در باب هگل با ترجمه مرحوم حمید عنایت است. البته این کتاب جزو آثار درجه دوم و سوم در باب آوست و نگاه مکتبکی به هگل دارد. عنایت پس از اقبال از این کار استنسی، باز به هگل روی می آورد و کتاب کوچکی از الکساندر کوزو را که نگاهی مارکسی - هایدگری به هگل دارد، ترجمه می کند. نام این کتاب «خدایگان و بنده» است که مسأله کار و آگاهی و ارتباطش با تاریخ را تحلیل می کند. عنایت پس از این کار، سراغ آثار خود هگل می رود و دیباچه «درسی گفتارهای فلسفه تاریخ» تحت عنوان «عقل در تاریخ» را در سال ۱۳۵۴ یا ۱۳۵۵ در قالب کتابی منتشر می کند که نخستین کتابی است که از هگل به زبان فارسی ترجمه و منتشر می شود. ترجمه سنجیده و سختی دارد.

بعد فکر می کنم در پنج دهه دهه ۳۶، عملاً ما با رشد و تضحی قرائت لیبرالی از یک سو و قرائت مارکسیستی از سوی دیگر نسبت به هگل و هگلیان بیسیم رویه رویم.

دکتر مرادخانی: بله، بعد از آثار مرحوم عنایت در دهه ۴۰، تا حدک اندک متن های درجه دوم درباره هگل منتشر شد.

البته همین جا باید نکته ای مهم را گوشزد کنم که ممکن است کمی سوء تفاهم بر انگیز باشد و آن این است که کاری که مرحوم دکتر فردید با هایدگر کرد، یعنی با هایدگر همسخنی کرد و او را به واقع در دل سنت خودمان نشاناد، مرحوم عنایت با هگل نکرد. بله، به هر روشی هاین که در باب هگل در دهه ۶۰ منتشر شد، آگرایش داشتند؛ یکی لیبرالی و دیگری چپگرایانه و مارکسیستی. کتاب خیلی مهمی که در دهه ۶۰ ترجمه و منتشر می شود و البته نسبت به ترجمه های هم گله و شکایت بسیار است، کتاب «خرد

و انقلاب» نوشته هربرت مارکوزه است که به راستی کتاب دشواری است و نیز بسیار مهم. مارکوزه در این کتاب با نگاه هایدگری به هگل می پردازد چرا که شاگرد هایدگر بوده است و اساساً رساله دکتری مارکوزه، در باب هستی شناسی هگل از منظر هایدگری بوده است. بخش اول این رساله «خرد و انقلاب» به هگل می پردازد و از متن های مهم در خشان حوزه فلسفه اروپایی است، چرا که مارکوزه در دل فلسفه هگل و علم النفس سنتی موجود در آن، نوعی علم الاجتماع نوین را بیرون می کشد. نیمه دوم کتاب نتیجه طبیعی تفکر هگل به زعم مارکوزه است؛ یعنی انقلاب. کتاب دیگر نیز در حوزه تفسیری چپ از هگل روانه بازار می شود، یکی کتاب «در شناخت اندیشه هگل» به قلم روزه گاردوی با ترجمه دکتر باقر بهرام و دیگری کتاب «هگل جوان» نوشته لوکاج با ترجمه محسن حکیمی که کتابی اساسی است. در سنت چپ آثار دیگری هم هست؛ مثلاً «فلسفه سیاسی و اجتماعی هگل» جان پلانلتز یا ترجمه دکتر حسین بشیریه که بخشی از کتابی بزرگتر از همین نویسنده است.

در کنار این تفسیر چپ از هگل در ایران، تفسیر لیبرالی ای نیز در این دهه از هگل تضحی می گیرد که شاخص ترین چهره این طیف، در ایران، کارل پوپر و کتابش «جامعه باز و دشمنان آن» با ترجمه دکتر مرتضی فلاحتی است که انتقادات فراوانی را مسبب می شود. خاصه از جنب چپگرایان. در این دهه، آثاری نیز از هگل ترجمه و منتشر شده، مثلاً دکتر بهرام انگشت گذاشت روی آثار دوره جوانی هگل که کتاب «استقرار شریعت در مذهب مسیح» مربوط به این دوره است.

آه بیایچه از آثار هگل ترجمه شد که یکی دیباچه «هدیدار شناسی روح» بود و دیگری دیباچه «در گفتارهای زیبایی شناسی» هر دو با ترجمه دکتر محمود عنایتان. یکی دو اثر از دکتر کریم مجتهدی هم در این دهه قابل توجه است چرا که ایشان اهتمام وافری بر این قضیه داشتند که باید کار آکادمیک و آموزشی روی متن هگل کرده خالی از اغراض سیاسی چپ و راست، ایشان همواره ما را نسبت به این امر تکیه می دادند. دکتر مجتهدی در دهه های ۶۰ و ۷۰ آثار قابل توجه و ارزشمندی در باب هگل منتشر کرده اند که می توان به «هگل و فلسفه او»، «متعلق از نظر هگل» و «هدیدار شناسی روح بر حسب نظر هگل» اشاره کرد که کتاب آخری در واقع شرح و باز نویسی کتاب مهم ژان هیپولیت، «ساختار و تکوین هدیدار شناسی روح هگل» است. بگذریم بسیار اساسی که در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ منتشر شد و به زعم من، کتاب بسیار مهم و ارزشمندی در باب هگل است، «هگل و جامعه مدرن» نوشته چارلز تیلور است که البته این کتاب خود خلاصه ای است از کتابی بزرگتر و جامع تر از تیلور تحت عنوان «هگل». آخرین اثری که در این حوزه منتشر شده و به زعم برخی از اصحاب ترجمه در

هگل به ما امکان می‌دهد تاریخمان را بازخوانی کنیم. ما هنوز نتوانسته ایم عقل فلسفی خودمان را از نگاه کلامی بیرون بکشیم و روانه فرهنگ، اجتماع، سیاست و تاریخ کنیم؛ هدف اصلی، ستاندن عقل فلسفی از حوزه متافیزیک و کلام است که در واقع این امر با مساله کنونی مانسبتی بنیادین دارد

وادی فلسفه، کار چندان قابل اعتنایی نیست. ترجمه «فنونولوژی روح» به قلم زیبا چلبی است که به هر روز اولین گامی است که در این راه برداشته شده است. البته تا پادم ترفته کتاب دیگری هم از هگل ترجمه شده است تحت عنوان «عناصر فلسفه حق» به قلم مهید ایرانی طلب که خوش تر می‌بود که «سبکی فلسفه حقوق» ترجمه شود. بعد از مرحوم عنایتی شاید جدی‌ترین مواجهه ما با هگل از طریق آثار و شروع دکتر سید جواد طباطبایی بوده است.

به واقع، هگل خواسته بود سامانی به نظم از هم گسیخته سنت آلمانی بدهد. دکتر طباطبایی هم با نگاه هگلی می‌خواهد سامانی به سنت ایرانی بدهد. هگل از این جهت جالب توجه و مهم است به زعم من، هگل برای کسی سودمند است که درگیر مساله سنت و تجدید باشد. هگل خود در ۱۸۰۲-۱۸۰۷ در دوره پناهندگی در سالن‌های فرانسوی سوسیستم فیخته و شلینگ به این گسیختگی و دوبارگی اشاره می‌کند و صراحتاً اعلام می‌دارد که هرگاه فرهنگ دچار دوربارگی و گسست شود فلسفه حدوث می‌یابد. پس به واقع، مساله اصلی هگل، همین کشمکش میان سنت و مدرنیته است که از نظر من، یعنی بسیار مهم و در واقع گرفتارگاه مباحث هگل است.

به دلیل همین آشنایی متاخر ایرانیان با هگل، می‌خواهم نقیبی بزخم به سنت نظریه انتقادی که در دهه ۷۰ با ترجمه و تفسیر آرای اصحاب مکتب فرانکفورت شروع شد. البته نظریه انتقادی در ایران صراحتاً هگلی نبوده اما یکی از پایه‌ها و میناهای مهم همین سنتی، هگل بوده است و به عبارتی شبیح هگل بالای سر نظریه انتقادی هست و لحن مقالات و گفتارهای بخش مهمی از سنت نظریه انتقادی، کم‌وبیش و گاه صراحتاً هگلی بوده است. شما این نعله نوها را در ایران با توجه به نسبتش با فلسفه هگل چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دکتر مراد خانی: دو نکته را باید عرض کنم. نکته اولی که باید به آن اشاره کنم این است که نحله‌ای که به آن اشاره کردید تحت تاثیر صورت‌های متغیر فلسفه هگلی یعنی هگل پس از قرن نوزدهم است. اشاره من به جریان هگلیان چپ مثل فوئر باخ، اشتیروز، براندان باوئر، مارکس و... است. نه لزوماً خود فلسفه هگل. نکته دوم Communitarism است که در کلیات نظریه انتقادی مشهود است و ریشه‌اش هگلی است و البته اگر مطیح نظر شما این است که آیا ما می‌توانیم چنین سنتی را جذب و هضم کنیم (مقصود نظریه انتقادی است)، من عرض می‌کنم که خیر، چرا که (البته اگر به دیدگاه مکتب‌پستی متهم نشوم) ما تازه در آستانه هگل ایستاده‌ایم و هنوز هگل را در نیافتاده‌ایم. چرا که ما تازه بازم با گسست سنت و مدرنیته آشنایی پیدا می‌کنیم. بنابراین، هگل فیلسوف بسیار

مهمی در این زمینه است. هگل به ما امکان می‌دهد تاریخمان را بازخوانی کنیم. ما هنوز نتوانسته ایم عقل فلسفی تمدنی خودمان را از نگاه کلامی بیرون بکشیم و روانه فرهنگ، اجتماع، سیاست و تاریخ کنیم؛ البته جرقه‌هایی در زمان این رشد زده شد. هدف اصلی، ستاندن عقل فلسفی است از حوزه متافیزیک و کلام که در واقع این امر با مساله کنونی مانسبتی بنیادین دارد.

اگر لازم است اشاره‌های هم داشته باشیم به بحث سوپوزکتیو پنهانی که فی‌المثل نیچه و هایدگر به آن اشاره می‌کنند و نسبت به آن موضعی سلبی می‌گیرند. آیا سوپوزکتیو پنهانی هم نظر آنها با سوپوزکتیو پنهانی هگل می‌تواند از در تداخل وارد شود و اگر بخواهیم به زبانی انضمامی حرف بزنیم، آیا با قرآنت‌های هایدگر و نیچه از هگل و سنت هگلی می‌توان سنت را دچار دگردیسی و تغییر اساسی کرد؟

دکتر مراد خانی: مواجهه هگل با سنت، مطلقاً برای طرد سنت نیست، بر خلاف نیچه و دیگران. نیت هگل از آسازای پتانسیل‌های سنت است؛ پستی جمیع گذشته و اکنون که معطوف به آینده است. هگل در این باب تمثیل زیبایی دارد. او می‌گوید سنت، کنیزکی در خانه نیست که چیزی را به او بدهد و عین همان چیز را از او بطلبد بلکه اگر چیزی به دلمان سنت افتاد، سنت آن را دستخوش تغییر و دگرگونی می‌کند. این، تمثیل زیبایی خود هگل است. هگل بر این باور است که سنت مثل رودخانه خروشان و تنومندی است و هر چقدر از سر چشمه‌اش دورتر می‌شود، زلال تر و نیرومندتر است و نقد هگل از روشنگری اینجا نقطه می‌بندد. هگل، یونان و مسیحیت را با کوزن‌توی (من می‌اندیشم پس هستم) دکارت می‌خواند. بنابراین هگل سنت را با زبان تجدد بازخوانی می‌کند. مثلاً هگل در درسگفتارهایش در باب تاریخ فلسفه در مواجهه با سقراط می‌گوید سوپوزکتیو پنهانی یا سقراط شکفته تفسیر این معنا این است که فرد (سوزه) با سقراط در فکر یونان زاده شد.

در واقع طبق فراتنی فرد پدی - هایدگری، هگل، سنت را گوتنای فرادش می‌داند.

دکتر مراد خانی: دقیقاً در باب گسست از سنت هم نکته‌ای عرض کنم و آن این است که اگر پای «غیر» در میان آمده باشد در واقع قضیه گسست هم مطرح می‌شود و به تبع آن بحرآن فکر می‌کنم این شروع پرسیدن باشد به معنای هگلی کلمه و فیلسوف در این زمینه معنایی نه در پی پاسخ‌ها بلکه دامن‌شود پرسش‌ها و مساله هست.

پوشتن مقدمه اثر
فیلسوفان کلاسیکی که
دانشه مفکران تاریخچه
تأمل‌کنی و معماوی بود.
پسار هشدار است. اما
می‌توان گفت که از کوزن
ساده به کر فرانسوی، چه
خوبی، تو پس این مساله
بر آن خطبه کتاب هر امده
به هگل که هر بر گیرنده
شرعی تنه‌ای و جنبشی
از او بر معنای از سن هگل
است. مقدمه‌ای روشنگر
فر این زمینه محسوب
می‌شود این کتاب را بهتر
چشم‌نمشتر کرده‌اند.